

در آن زمان، رئیس بزرگ، میکائیل، که از پسران قوم تو محافظت می‌کند، بر خواهد خاست. آنگاه چنان ایام مصیبتی خواهد بود که نظیر آن از زمانی که قومی به وجود آمد تا آن روز نبوده است. در آن زمان قوم تو رهایی خواهد یافت، یعنی هر آن که نامش در کتاب نوشته شده باشد. 2 و بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد، اما اینان برای زندگی جاودان و آنان برای خجالت و حقارت جاودان. 3 خردمندان چون روشنایی افلاک خواهند درخشید، و آنان که بسیاری را به پارسایی رهنمون می‌شوند همچون ستارگان خواهند بود، تا ابدالابد.



آهنگ معروف « بگذار خداوند مهربان زندگی تو را اداره کند» به دو واقعیت اشاره می‌کند. از یک طرف احساس تهدید و خطر است و طرف دیگر اعتقاد به این واقعیت که خداوند با وجود شر و تهدید زندگی تو را در امنیت نگاه می‌دارد. همین طور آهنگ بیان می‌کند: «ارام باش و در فیض خدا شاد باش.» کتاب دانیال دقیقاً به این دو جنبه می‌پردازد. زمانی که کتاب دانیال نوشته شده بود قومش توسط بابلی‌ها به اسارت درآمده بود. این بدان معنی بود که آنها نمی‌توانستند وارد معبد شوند و بنابراین کاملاً از خدا جدا شده بودند. با وجود شرایط دشوار، بنی اسرائیل، به ویژه دانیال، در آن کشور به خوبی زندگی می‌کردند. دانیال نه تنها شاهد فرمانروایی بابلیان بود، بلکه شاهد پیروزی کوروش پادشاه ایرانی بر آنان بود. سرانجام او به مقام دستیار پادشاه رسید و بخشی از طبقه حاکم پادشاه کوروش بود. با وجود این، دانیال بایستی تجربه می‌کرد که زندگی در میان افرادی که به خدا اعتقاد نداشتند سخت است. برخی از دشمنان او پادشاه را متقاعد کردند که فرمانی صادر کند که فقط شاه را می‌توان پرستش کرد و نه هیچ کس دیگری از جمله خدای اسرائیل را. دانیال چه واکنشی به این موضوع نشان داد؟ او کار متفاوتی از گذشته انجام نداد. به عبارت دیگر به دعا به درگاه خدا ادامه داد. سپس او را به گودال شیر انداختند، اما خداوند در آنجا نیز از او محافظت کرد. هنگامی که پادشاه با ترس عمیق به گودال نگاه کرد - زیرا او در هر حال دانیال را دوست داشت - او را در میان شیرها سالم یافت. داستان دانیال می‌خواهد امروز سه چیز را به ما بیاموزد:

۱. در شرایط اضطراری، اعتماد به نفس در اهمیت نیست بلکه اعتماد به خدا

۲. ما می‌دانیم هدف اصلی کجاست

۳. خداوند در مرگ و زندگی با ماست.

در آیتی که امروز از کتاب دانیال می‌خوانیم، او از مصیبت بزرگی صحبت می‌کند که بر همه مردم می‌آید. ما می‌توانیم معنی آن را بفهمیم زیرا بسیاری از هم‌عصران ما جنگ جهانی دوم را تجربه کرده‌اند، مجبور به فرار شده‌اند یا از عواقب جنگ مثل دیکتاتوری آلمان شرقی رنج برده‌اند. برخی دیگر در ایران یا افغانستان سختی‌های زیادی را تجربه کرده‌اند و مجبور شده‌اند کشور، خانواده و هر آنچه را که برایشان عزیز است ترک کنند. برخی دیگر به دلیل مرگ یکی از اعضای عزیز خانواده‌شان، مصیبت بزرگی را تجربه کرده‌اند. مرگ همیشه خیلی دردناک است. در چنین شرایطی قلب ما خالی و ناامید است. کتاب مقدس سعی نمی‌کند این غم و اندوه و مهجوریت را پنهان کند، بلکه آشکارا در مورد آن صحبت می‌کند. دانیال هم باید این را تجربه می‌کرد. با وجود این، او می‌دانست که زندگی ابدی آنچه در این دنیا اتفاق می‌افتد را نسبی می‌کند. و این واقعیت که خداوند بر همه چیز حکومت می‌کند به او اطمینان داد. او فرشته بزرگ میکائیل را دید که از طرف خدا با دشمنان می‌جنگد. تجربه ی دانیال به ما نشان می‌دهد که هم قوم خدا و هم هر یک از ما تنها نیستیم. مبارزه ما با بشر نیست، بلکه با قوای روحانی است. و خداوند در برابر همین قدرتها پیروز شده است. با دانستن این موضوع، دانیال می‌توانست با وجود ممنوعیت پادشاه، به دعا ادامه دهد. با این آگاهی، او با اطمینان به لانه شیر رفت، زیرا می‌دانست که حتی در مشکلات، خدا هرگز دور نیست و هر یک موی سرش شمرده شده است. این داستان برای ما در قرن بیست و یکم چه معنایی دارد؟ در بسیاری از مکان‌های جنگ در جهان ما می‌بینیم که تعداد زیادی از مردم به سادگی از روی زمین محو می‌شوند. از سوی دیگر، هوش مصنوعی انقدر پیشرفت کرده است که طوری که انسان می‌تواند با رایانه جایگزین شود. بنابراین، این سؤال برای ما بیش از پیش ضروری است: انسان بودن چه معنی دارد؟ و ارزش انسان چیست؟ در اینجا می‌توانیم از دانیال بیاموزیم. دانیال هیچ خودآگاهی نداشت، اما از خدا آگاهی داشت. او می‌دانست که خداوند او را صدا کرده و او را می‌شناسد. این فکر به او اعتماد به نفس در مصیبت‌ها داد. ما به نام عیسی تعمید یافته ایم، این هویت ماست. غسل تعمید حقیقتی است که بالاتر از همه حقایق دیگر قرار دارد. دقیقاً به همین دلیل است که ما اجازه نمی‌دهیم وقایع دنیای ما آینده ما را تاریک کند. درست است که انسان مانند علفی است که امروز هست و فردا نیست. همچنین درست است که انسان را می‌توان با رایانه جایگزین کرد. اما آنچه اهمیت دارد خودآگاهی یا آگاهی انسانی نیست، بلکه آگاهی به خدا.

چون خدا نه تنها در این دنیا بلکه در دنیای ابدی حکومت می‌کند، چشمان دانیال در آینده ای دور به این خدا باز شد. آینده ای که دانیال از آن صحبت می‌کند، زندگی پس از مرگ است. دانیال آشکارا از یک رستاخیز مُضاعف صحبت می‌کند: یا به لعنت و یا به زندگی ابدی. دانیال به ما هشدار می‌دهد که از این آینده غافل نشویم. ما در راه خدا و در عین حال در راه قضاوت ابدی هستیم.

این ایده نه تنها ما را با چالش مواجه می‌کند، بلکه از ما بیش از حد توان مطالبه می‌کند. آشکارا با چیزی روبرو هستیم که بیشتر از توان ما است. شاید به همین دلیل است که مرگ بر اساس این شعار: «خارج از دید، پس دور از ذهن» سرکوب می‌شود. اپیکور، فیلسوف یونان باستان، با گفتن این جمله که «از نظر من مرگ چیزی نیست»، تلاش کرد تا مرگ را به طور کامل از زندگی بیرون کند. استدلال او این بود: «تا زمانی که ما اینجا هستیم، مرگ نیست. و هنگامی که درگذشتیم، دیگر نیستیم.» بسیاری از مردم مانند اپیکور فکر می‌کنند. چون بعد از مرگ چیزی نیست، برایشان مهم نیست که بعد از آن چه اتفاق خواهد افتاد. بنابراین آنها سعی می‌کنند راه خود را عمدتاً در اینجا و اکنون ببابند، زیرا ابدیت یا دور است یا ربطی به این زندگی ندارد. خدا چیز دیگری را مکاشفه می‌کند. دانیال آن را اعلام کرد و عیسی آن زندگی جدید را اثبات کرد. پس از مرگ زندگی با خدا و زندگی بدون خدا وجود دارد. زندگی بدون خدا به این معناست که ما در آخرت نیز بدون خدا زندگی می‌کنیم.

پس خدا کلید مطلق بین مرگ و زندگی است. بنابراین، دانیال نبی آموخت که به نیروی خود اعتماد نکند، بلکه به قدرت خدا اعتماد کند. او نیز در این زندگی از خداوند دلگرمی دریافت کرد. مانند پولس رسول که در تهدید دائمی گفت: «اکنون من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح در من است!» رستاخیز عیسی مانند صاعقه ای به زمان حال زد و زندگی مردم را تغییر داد و آن کار همیشه با شادی فراوان همراه بود. اما دلیل واقعی شادی قیامت چیست؟ آیا فقط این است که زندگی پایان نمی‌یابد؟ زندگی ابدی تحت شرایط کنونی می‌تواند یک عذاب ابدی باشد. با این حال، ابدیت قابل مقایسه با یک زندگی بدون پایان نیست، بلکه نشان دهنده زندگی به وفور است. فراوانی در اینجا به کمیت اشاره نمی‌کند بلکه به کیفیت. از آنجایی که خود خداوند حیات است، می‌تواند به هر چیزی که آفریده شده است، حیات بخشد. زندگی خارج از خدا وجود ندارد. به این دلیل عیسی دقیقاً همان زندگی با رستاخیز خود را به ما می‌دهد. بازگشت به داستان دانیال در لانه شیرها نشان می‌دهد که دانیال با وجود تهدید اعتماد به نفس داشت زیرا زندگی در خدا را می‌شناخت. اینکه آیا بدن فیزیکی او توسط شیرها خورده می‌شود یا نه، دیگر مهم نبود زیرا او یا در زندگی یا در مرگ با خدا بود. این ایمان دانیال به ما آرامش، امید و دلگرمی می‌دهد. عیسی از طریق رستاخیز خود، ما را به خدا متصل کرد. اکنون ما می‌توانیم در مسیح باشیم و او در ما. این بدان معناست که ما یک موجود جدید هستیم و زندگی ما از این پس توسط خداوند تعیین و تعریف می‌شود. دانیال در لانه شیرها در خطر جانی بود، اما در عین حال معنای نزدیک بودن به خدا را فهمید. امروز، در آخرین یکشنبه در سال کلیسا که یکشنبه ابدی نام دارد، به متوفی فکر می‌کنیم یا در مورد موقعیت‌های خطرناک فکر می‌کنیم. مرگ در زندگی ما حضور دارد. بنابراین اعضای جامعه ایرانی به یاد عزیزانی که در زندان جان باختند شمع‌هایی را بر روی محراب قرار می‌دهند. مرگ در زندگی ظاهر می‌شود. اما زندگی از طریق عیسی تنها به سمت قلمرو مرگ پیش نمی‌رود، بلکه بر آن غلبه می‌کند. بنابراین عیسی هرگز دور نیست. همانطور که خدا با دانیال در میان شیرها بود، عیسی نیز امروز در میان ماست. از طریق رستاخیز او، رستاخیز خود ما تأیید می‌شود. نمی‌توانیم دقیقاً بگوییم که زندگی در آن زمان چگونه خواهد بود، اما یک چیز مسلم است: زندگی در مسیح اکنون آغاز می‌شود. حتی زندگی عادی ما، که اغلب دشوار است، توسط خدا و عشق او در آغوش گرفته می‌شود. و بنابراین، با وجود برخی چیزهای شیطانی، ما در اینجا و برای همیشه مانند ستاره‌های درخشان خواهیم بود. آمین